

نوروز بر چهری گل

حسین واحدی پور

نوروز، روز دوباره طبیعت. روز تحول و حرکت به سوی کمال. سرآغاز بهار و رویش فصل سبز که دانه‌های نهفته در زمین از خاک سر بر می‌آورد و در پی آن، برگ، گل و میوه می‌دمد تا دشت را بیاراید و با جلوه‌گری‌های خود به طبیعت چهره‌ی تازه‌ای بخشد؛ آن‌گونه که همه چیز و همه جا، چشم نواز گردد.

نوروز، عید باستانی و ملی ما ایرانیان است. بهتر است بگوییم: نشانگر هویت ملی و فرهنگ درخشان و تمدن دیرپای ماست. روزی که آن‌را به جمشید، شاه افسانه‌ای پیشدادی نسبت می‌دهند. با آن‌که سرزمین باستانی ما ایران در گذر از تاریخ، جنگ‌ها دیده و حکومت‌های گوناگونی بر آن فرمانروایی کرده‌اند و دستخوش تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بی‌شماری شده است اما همچنان زنده و پویاست. چرا که با زیبایی طبیعت و نورافشانی بهاران همراه است؛ بی‌آن‌که چون خرده فرهنگ‌های دیگر کشورها رنگ بازد و در تمدن‌های تازه پا حل گردد. هر سال که می‌آید رنگ تازه‌ای دارد و توده‌های مردم از هفته‌ها پیش از فرا رسیدن آن، خانه تکانی می‌کنند. خانه تکانی گل و خانه تکانی دل. تا با شادی به پیشوازش بروند و سردی کدورت‌ها را به شراره‌های گرم و سوزان دوستی عشق به محبت، بدل کنند.

نوروز در زبان پهلوی باستان به (نوک روچ) شهرت داشته است که نه تنها آغاز سال نو، بل آغاز دوباره‌ی دادگری و عدالت پروری بوده است.

محمدبن جریر طبری در کتاب تاریخ الامم و الملوک چنین می‌نگارد:

و علما را بفرمود (جمشید) که آن روز که من بنشستم به مظالم، شما نزد من باشید تا هر چه در او داد و عدل باشد بنمایید، تا من آن کنم و آن روز به مظالم نشست. (ترجمه ابوعلی بلعمی)

حکیم ابوالقاسم فردوسی زنده کننده زبان پارسی از نوروز و از جمشید می‌گوید:

چون آن کارهای وی آمد به جای

ز جای مهی برتر آورد پای

به فر کیانی یکی تخت ساخت

چه مایه بدو گوهر اندر شناخت

چو خورشید تابان میان هوا

نشسته بر او، شاه فرمانروا

جهان انجمن شد بر تخت اوی

از آن پر شده فرّه بخت اوی

به جمشید بر، گوهر افشانند

مر آن روز را، (روز نو) خواندند

به (نوروز) نو، شاه گیتی فروز

بر آن تخت بنشست فیروز روز

چنین جشن فرخ از آن روزگار

بمانده از آن خسروان یادگار

به باور (ابوریحان بیرونی)، نوروز نخستین روز از فروردین ماه است و مردم پنج روز نخست بهار را جشن می‌گرفتند و این پنج روز چهره عام و همگانی داشته است و روز ششم فروردین را نوروز خاصه می‌گفته‌اند. با چهره گشودن آیین الهی اسلام، همگان عید نوروز را پذیرفتند و آن را جلوه و جلای بیشتر دادند. چه زمانی که نوروز بر امامان عرضه شد، آن را مورد تأیید قرار دادند و آداب خنیاگری آن جای خود را به خواندن دعای تحویل سال داد و مسلمانان با خواندن دعای (یا مقلب

القلوب والابصار...) بر سر سفره نوروزی می‌نشستند و با دل پاک و خلوص نیت در جایگاههای قدس حضور می‌یافتند تا دسته جمعی دعای تحویل سال را زیر لب زمزمه کنند و پیش از فرارسیدن (تحویل سال)، لباس نو و تمیز پوشند و گرد ملال و اندوه را از چهره و تن بگیرند، کینه‌ها را از درون بزدايند و با دوستان و بستگان از رهگذر (دید و بازدید) پیوند دوستی برقرار سازند.

سبز کردن سبزه و قاشق زنی

آریایی‌ها بر این باور بودند که چند روز مانده به پایان سال، ارواح به جهان مادی باز می‌گردند و سراغ خانه و کاشانه خویش می‌گیرند و برای کسانی که کارهای نیک انجام می‌دهند دعای خیر می‌کنند. پیش از فرارسیدن نوروز، خانواده‌ها (سبزه سبز می‌کنند) تا در بهاران نظاره‌گر جوانه زدن گندم، عدس یا ماش شده و بر این باور توجه نمایند که پروردگار بزرگ گیاهان را می‌میراند و از نو زنده می‌کند. (قاشق زنی) نیز در شمار مراسمی است که پیش از نوروز در شب چهارشنبه سوری برگزار می‌شود و کودکان و نوجوانان پارچه بر سر می‌اندازند و به در خانه‌ها می‌روند و با کوبیدن قاشق بر کاسه مسی، صاحبخانه را وا می‌دارند با خنده و شادی پول یا شیرینی در کاسه آنان بریزد.

سفره هفت سین

از دیگر رسوم نوروزی، گسترده شدن سفره هفت سین است که شامل سبزه، سرکه، سیر، سمنو، سیب، سماق و سنجد است که هر کدام نمایشگر حالتی ویژه است. برگزیدن (سبزه) برای شادباش خرمی و شادکامی و سرسبزی، (سرکه) برای دور کردن ترشرویی و نشان دادن گل لبخند بر چهره، (سیر) برای دور کردن گرسنگی و ره یافتن به سوی سیری، (سمنو) یا سمنی به سبب تازگی و شادابی و اینکه خوراکی نیرومند و سالم است. (سیب) میوه ای که نماد خوشبختی و تندرستی است، (سماق) با مزه مخصوصش از میان بردارنده دشمنان است و (سنجد) برای آن انتخاب می‌شود که در کارها اندیشه به کار گیریم و نسنجیده کاری انجام ندهیم. بر سر سفره هفت سین، قرآن مجید، آیین، تخم مرغ رنگی، تنگ ماهی قرمز، شمع های رنگارنگ، کلوچه و مسقطی، چراغ و سکه نیز می‌گذارند. آب در تنگ ماهی نشانه روشنی و صفا، (شمع و چراغ) نمایشگر آرزوی عمر دراز، (سکه) نشانه جلب نعمت و برکت، (تخم مرغ) نماد پیدایی زندگی و آغاز تکوین آفریده ها و (سبزه) نمایشگر طراوت و خرمی است.

نوروز را گرامی می‌داریم و آنرا یک جشن و یک جنبش ملی و یک زایش شادی آفرین می‌شماریم و در فضای رمز آلود آن پیوند خویشاوندی خود را با طبیعت سرسبز استوار می‌داریم.

نوروز همواره عزیز و گرامی است هم دیروز، هم امروز و هم فردا. چه در چشم‌انداز باور مسلمانان، زرتشتیان، مسیحیان و یهودیانی که در کشور بزرگ و باستانی ایران زندگی می‌کنند و یا ایرانیانی که در برون از مرزهای کشور یاد وطن را گرامی می‌دارند و دلشان در حال و هوای دیار خویش به تپش می‌افتد و بال می‌گشاید.

نوروز آغاز فصل آزادی، شکوفایی، نوزایی، دلدادگی و عشق است. این جشن شکوهمند در گذشته‌های باستانی در حالتی چهره گشود که همراه با سرود مقدس موبدان و سروش اهورامزدا در فضای ایران طنین می‌انداخت و با ظهور اسلام، مردم مسلمان ایران این آوا را همراه با آیات قرآنی و زمزمه شورانگیز نیایش (یا مقلب القلوب و الابصار) دم‌ساز نموده‌اند تا در سال نو، زنگ اندوه و ملال از درونشان زدوده شود و فضای روشن و امیدبخش زندگی روزان و شبان سال نوشان را جلایی تازه بخشد و عطری دل آویز مشام جانیشان را معطر گرداند.

بر چهره گل، نسیم نوروز خوش است

در صحن چمن، روی دل افروز خوش است

از دی که گذشت، هر چه گویی خوش نیست

خوش باش و ز دی مگو، که امروز خوش است

(عمر خیام)